

جایگاه و انحاء مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی

مهدی قربانی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام mqorbani60@yahoo.com

دریافت: ۹۴/۵/۱۹ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۲

چکیده

مشارکت سیاسی، به دلیل نقش بی‌بدیل آن در فرایند اداره جامعه سیاسی، از عناصر اصلی در مردم‌سالاری به‌شمار می‌آید. منظور از مشارکت سیاسی، مشارکتی است که حاکی از تصمیم خردمندانه، آگاهانه و داوطلبانه فرد یا گروهی برای انتخاب امری است که تأمین‌کننده منافع فردی یا گروهی است، مصادیق این نوع مشارکت سیاسی به صورت مشارکت در حزب سیاسی، رأی دادن، نامزد مناصب مختلف شدن، جایگزینی مقامات رژیم، مخالفت با نظام سیاسی به طرق قانونی و نهادینه متجلی می‌شود.

تأمل در ابعاد مختلف نظریه مردم‌سالاری دینی گویای این نکته است که مشارکت سیاسی جایگاه بسیار مهمی در این نظریه دارد. انحاء مختلف مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری دینی مورد توجه قرار گرفته است. انتخاب کردن، انتخاب شدن، نظارت و انتقاد و نهایت مخالفت کردن مواردی هستند که ضمن بیان انحاء مشارکت سیاسی، جایگاه برجسته آن را نیز در نظریه مردم‌سالاری دینی نشان می‌دهد. در این نوشتار از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری اسلامی، مشارکت سیاسی.

مقدمه

امروزه، یکی از مهم‌ترین مسائل هر کشور توسعه یافته و با کشوری که در مسیر توسعه، بخصوص توسعه سیاسی حرکت می‌کند، تصمیم‌گیری‌های قانونی آن کشور است. عدم مشارکت اجتماعی - سیاسی مردم یک کشور، به بحران مشارکت منجر شده و زمینه را برای دیگر تحولات سیاسی که معمولاً همراه با خشونت است، مهیا می‌سازد. از این رو، چنین جایگاهی باعث گردیده است تا مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی و از عناصر اساسی در مردم‌سالاری و دموکراسی به شمار آید. مسلماً هر نظریه‌ای در باب مردم‌سالاری که نتواند چارچوب‌های لازم برای شکل‌گیری مشارکت سیاسی معنادار را تدارک نماید، در حوزه نظر و عمل با چالش‌های زیادی مواجه خواهد شد. چنین اهمیتی اقتضا دارد نظریه‌های مختلف مردم‌سالاری از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. همین تأکید باید در مورد مردم‌سالاری دینی نیز جدی گرفته شود؛ زیرا مردم‌سالاری دینی یکی از مهم‌ترین و متفاوت‌ترین نظریه‌هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این زمینه بسط یافته است و نیاز به تبیین بیشتر آن همچنان احساس می‌شود. از این رو، در این مقاله ضمن بررسی جایگاه مشارکت در مردم‌سالاری اسلامی، به بیان انحصار مختلف آن خواهیم پرداخت تا از این رهگذر در جهت تبیین برخی از ابعاد نظریه مردم‌سالاری اسلامی و تحلیل ظرفیت آن در تحقق بخشیدن به آمال سیاسی گامی برداشته باشیم. لازم به ذکر است که در این مقاله مردم‌سالاری اسلامی به عنوان یک نظریه در نظر گرفته شده که توسط امام خمینی ره و شاگردان ایشان طرح و بسط یافته است. از این رو، تبیین ابعاد مختلف آن را با تأمل در اندیشه‌های آنان پی خواهیم گرفت.

سؤال اصلی مقاله پیش‌رو عبارت است از: مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی چگونه تبیین می‌شود؟ با توجه به سؤال اصلی، می‌توان سؤالات فرعی را نیز این‌گونه برشمرد:

۱. مفهوم مشارکت سیاسی و مردم‌سالاری اسلامی چیست؟
۲. انحصار مختلف مشارکت در مردم‌سالاری اسلامی کدام موارد هستند؟
۳. در سال‌های پس از انقلاب، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از جایگاهی برخوردار بوده است؟

مفهوم‌شناسی

الف. مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی (political participation) مفهومی است که تعریف‌های متعددی درباره آن بیان شده است که مرور برخی از آنها، ضروری به نظر می‌رسد. بر اساس یک تعریف مشهور، «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی، از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است» (راش، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳). در این صورت، طیف وسیعی از افراد جامعه در آن جای داده می‌شوند که به نحوی درگیر و متأثر از فعل و انفعالات نظام سیاسی هستند.

در تعریفی دیگر از مشارکت سیاسی می‌خوانیم: «مساعی سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت سیاست دولت» (آقابخشی، ۱۳۸۶، ص ۵۲۲). روشن است که طبق این تعریف، به رفتار مردمی که از موضع بی‌طرفانه و منفعلانه در جامعه عمل می‌کنند، عنوان مشارکت سیاسی

سیاسی پیوستگی دارد. مشارکت منفعلانه و حتی مشارکت حمایتی صرف، خاص رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا و توتالیتر است. بعکس، مشارکت فعالانه منظم که از تلفیق دو بعد متوالی تقاضا و سپس حمایت از حکومت برای دستیابی به اهداف جمعی به دست می‌آید، از ویژگی‌های رژیم‌های سیاسی خدمات‌ده دموکراتیک محسوب می‌شود (سیف‌زاده، ۱۳۷۳).

ب. مفهوم مردم‌سالاری اسلامی

دموکراسی معانی و تعاریف متعددی دارد و مانند بسیاری از واژه‌ها در طول تاریخ دستخوش تحولات مفهومی گردیده است. به تعبیر یکی از نویسندگان معاصر، دموکراسی شاید نادقیق‌ترین واژه در دنیای امور عمومی باشد (کریک، ۱۳۷۸، ص ۶۲).

هرچند دموکراسی‌ها در دوره‌های مختلف دارای خصوصیات خاصی بوده‌اند - برای مثال، در دموکراسی باستان، شهروندان مستقیماً در امور قانون‌گذاری و قضایی مشارکت داشتند، قدرت حکومت در دست مجمع شهروندان بود، و شهروندان بودن محدود به تعداد اندکی از افراد بود (هلد، ۱۳۸۴، ص ۶۲) - ولی با وجود این، باید از عناصر اصلی و مشترک دموکراسی سخن گفت که می‌توان به وضوح آن را در همه دموکراسی‌ها در طول تاریخ یافت، اگرچه در هیچ دوره‌ای به طور خالص مورد پذیرش قرار نگرفته و بر اساس ایدئولوژی‌ها و باورهای حاکم، محدودیت‌ها و تغییراتی را پذیرفته است؛ اما اصل آن را هیچ‌کس مورد انکار قرار نداده است.

هانتینگتون «مشارکت سیاسی»، «رقابت» و «آزادی‌های اجتماعی سیاسی» را سه عنصر اصلی مردم‌سالاری می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۱۰)؛ ولی در عین حال، پوپر «نظارت بر حکمرانان» و «عدم

اطلاق نمی‌شود. از این رو، تعریف مذکور بیشتر ناظر بر مشارکت سیاسی فعال است.

از دو تعریفی که از باب نمونه بیان شد، روشن می‌گردد که اختلاف نظر درباره تعریف مشارکت سیاسی معمولاً ناظر به گستره آن است؛ در برخی از تعریف‌ها، مشارکت سیاسی دارای طیف گسترده‌ای است، ولی محدوده آن طبق برخی دیگر از تعریف‌ها، کمی محدودتر است. بنابراین، تمام دیدگاه‌ها در گستره مشخصی مشترک هستند. البته نکته‌ای که امروزه مورد توجه بیشتر قرار گرفته، این است که مشارکت سیاسی باید به گونه فعال و نه منفعلانه شکل بگیرد و تنها این نوع مشارکت در مردم‌سالاری ارزشمند تلقی می‌شود. منظور از مشارکت سیاسی فعال، مشارکتی است که حاکی از تصمیم خردمندانه، آگاهانه و داوطلبانه فرد یا گروهی برای انتخاب موردی که تأمین‌کننده منافع فردی یا گروهی است، می‌باشد. مصادیق این نوع مشارکت سیاسی به صورت مشارکت در حزب سیاسی، رأی دادن، نامزد مناصب مختلف شدن، تغییر رژیم سیاسی به طرق قانونی و نهادینه متجلی می‌شود، درحالی‌که مشارکت سیاسی منفعلانه، به وضعیت نامنظم و اعمال خلاف قانون و ناسازگار با عقل و منطق اطلاق می‌شود که جنبه عاطفی و احساسی داشته و از حالتی اضطراری نشئت گرفته باشد و به صورت عدم مشارکت، خشونت، شورش، ترور و خرابکاری ظاهر می‌شود. این برداشت و تقسیم‌بندی از مشارکت سیاسی بر اساس این پیش‌فرض بوده که در حرکت انفعالی، نوعی اضطرار روان‌شناختی در رفتار مستتر است و بعکس، مبنای حرکت فعالانه، قدرت انتخاب، تعقل و تدبیر انسانی است (فاضلی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹).

وجود یا عدم وجود مشارکت سیاسی و همچنین نوع آن، به لحاظ نظری با پیدایش و تداوم نوع خاصی از نظام

نهاد. از این رو، متذکر می‌شویم شرکت آحاد مردم برای برنامه‌ریزی و اجرا در حوزه‌های حکومتی، بخصوص قوه مقننه و مجریه که گاهی برای واجدان شرایط به صورت مستقیم بوده و در مواردی هم به صورت غیرمستقیم می‌باشد، از مشخصه‌های جوهری مردم‌سالاری اسلامی نیز می‌باشد که در اسلام هم مورد توجه قرار گرفته است؛ نوع حداقل و عمومی این مشخصه، شرکت در انتخابات، برای برگزیدن نمایندگان از احزاب و افراد است.

در مردم‌سالاری اسلامی، مشارکت مردمی به عنوان ویژگی یک جامعه پیشرفته از جمله اصول پذیرفته شده است. در این نظریه، حکومت با مشارکت همه‌جانبه مردم اداره می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام برای مشارکت در انتخاب رهبر می‌فرماید: «در حکم خداوند و دین اسلام، بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان کشته شد دست از روی دست و قدم از قدم بردارند و کاری آغاز نکنند، قبل از اینکه برای خودشان رهبری دانشمند، خداترس و آگاه به قضا و سنت اختیار نمایند تا امور آنها را اداره کند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، ص ۱۴۳).

بنابراین، مردم در تحقق یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت، یعنی رهبری، باید مشارکت فعال داشته باشند و رهبری را که واجد شرایط است برای سرپرستی و اداره امور جامعه انتخاب نمایند. نقش مردم تنها در انتخاب رهبر نیست، بلکه پس از انتخاب رهبر هم مردم باید حضور فعالی داشته باشند و به همین دلیل، امیرمؤمنان علیه السلام بیان می‌دارند که حاکم و دولتمرد نیاز به مشاوران راستگو و متخصص دارد. ایشان در فرمان خود به مالک اشتر می‌فرماید: «با دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار سازد» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴). امام،

خسونت» را عناصر اصلی دموکراسی دانسته است (نانسی و هرسیج، ۱۳۸۴، ص ۴۰)، و یا برخی معتقدند که «مشارکت» و «مردم» دو عنصر اساسی دموکراسی هستند که در یک عبارت ترکیبی می‌توانیم از «مشارکت مردمی» به عنوان عنصر اساسی مفهوم دموکراسی سخن بگوییم (میراحمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰). با تأمل در آثار مربوط به دموکراسی، می‌توان عناصر اصلی و مشترک دموکراسی را «مشارکت مردمی در مسائل سیاسی»، «آزادی»، «تساوی در برابر قانون» و «مقبولیت نظام سیاسی حاکم» (رضایت مردم) دانست و بر اساس آن، دموکراسی را چنین تعریف کرد: حکومتی که در آن مشارکت مردم در مسائل سیاسی، آزادی، تساوی همه در برابر قانون، رضایت مردم نسبت به نظام سیاسی حاکم و امکان تغییر مسالمت‌آمیز حکومت وجود داشته و به رسمیت شناخته شده است.

برای اینکه بتوان از نظریه‌ای تحت عنوان «مردم‌سالاری اسلامی» سخن گفت، باید مؤلفه‌هایی را که به عنوان عناصر اصلی و مشترک دموکراسی مورد تأکید قرار گرفت، با آموزه‌ها و باورهای اسلامی که اساس نظریه مردم‌سالاری اسلامی را شکل می‌دهد، مورد ارزیابی قرار داد و رویکرد اسلام را نسبت به آنها تبیین نمود. همچنین ضرورت دارد نگاه طراحان این نظریه نسبت به مؤلفه‌های مذکور روشن گردد. بدین منظور، در ادامه جایگاه و انحاء مؤلفه مشارکت سیاسی در این نظریه مورد توجه و کنکاش قرار خواهد گرفت.

مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی

اشاره به جایگاه مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی برای تبیین نظریه مردم‌سالاری اسلامی حایز اهمیت است؛ چراکه بدون تثبیت جایگاه اصل مشارکت سیاسی نمی‌توان در مسیر بسط نظریه‌ای در باب مردم‌سالاری گام

۱۳۸۴، ص ۱۵۷) و تبلور مشورت - این اصل اساسی قرآنی در امور اجتماعی جامعه اسلامی - در مشارکت مردم برای اداره هرچه بهتر جامعه اسلامی است.

افزون بر این آیات و احادیث و تأکید اسلام بر مسئله مشورت، از راه تأمل در اصل امر به معروف و نهی از منکر و مقوله بیعت در صدر اسلام و تجربه تاریخی حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی رضی الله عنه، به این نکته رهنمون می‌شویم که یکی از اصول حکومتی اسلام، اداره حکومت بر محور مشارکت عمومی مردم، در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجراست.

مقام معظم رهبری مشارکت سیاسی مردم را یکی از اساسی‌ترین مسائل دانسته و برای پیشرفت کشور ضروری می‌داند: «در زمینه مشارکت مردم، هر طور که می‌توانید، روی خانواده‌ها و دوستانتان کار کنید. مشارکت، یکی از اساسی‌ترین مسائل است. حضور مردم برای پیشرفت و صیانت کشور لازم است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۳/۵). یکی از پژوهشگران اندیشه سیاسی اسلام، با استمداد از اندیشه و آثار امام خمینی رضی الله عنه، ضمن بیان نحوه تحقق نظام ولایی مبتنی بر نظریه مردم‌سالاری اسلامی، تصویر مناسبی از نقش مردم و میزان مشارکت آنان در این فرایند ارائه می‌دهد. بر اساس این تبیین، تحقق نظام ولایت فقیه در قالب نظریه مردم‌سالاری اسلامی مستلزم پنج مرحله اساسی است. این پنج مرحله عبارت است از:

۱. تعیین نوع نظام از طرف خداوند (انتصاب موضوعی)؛
۲. انتخاب نوع نظام از جانب مردم (انتخاب موضوعی)؛
۳. نصب ولی (فقیه) صاحب شرایط و جامع شرایط از طرف خداوند (انتصاب موردی)؛
۴. کشف ولی (فقیه) صاحب شرایط از جانب مردم

مشارکت در اداره امور حکومت را حق مردم می‌داند و به حاکم توصیه می‌کند به این حق، احترام گذاشته و عمل نماید. ایشان در نامه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرمایند: «آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی، هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع و بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن بپردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۶۳). بنابراین، اسلام به رهبران توصیه می‌کند در هر صورت، با مردم مشورت کنند. امروزه در نظام‌های دموکراتیک مرسوم است که احزاب و افراد پس از گرفتن رأی از مردم، خود را موظف به ارتباط و تماس و مشورت با مردم نمی‌دانند. احزاب بعد از سپری شدن زمان انتخابات و به دست آوردن رأی لازم، بر اساس دیدگاه خود عمل می‌کنند؛ درحالی‌که اسلام به کسانی که در جایگاه سرپرستی و اداره جامعه قرار می‌گیرند توصیه می‌نماید در تماس مستمر با مردم خود باشند. خداوند دست‌کم در دو جای قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گوشزد می‌کند که با مردم مشورت کن: «أْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). با تأمل در آیات فوق و مانند آن، می‌توان دریافت که استفاده از آرای افراد جامعه، امری فرعی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه تمایل پیدا کرد از آنها استفاده نماید؛ بلکه از سیاق آیات برمی‌آید که امر مشورت، یک اصل در سیره حکومتی اسلام است و حضرت رسول نیز موظف بودند در امور جامعه، از نظرات و آرای مردم استفاده کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵). امروزه یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مشورت با مردم، حضور مردم در انتخابات است. تشکیل قوه مقننه و مجلس قانون‌گذاری نیز با همین اصل در اسلام به اثبات می‌رسد (مصباح،

(کشف موردی)؛

۵. بیعت با امام معصوم و انتخاب فقیه از میان فقیهان صاحب شرایط موجود (انتخاب موردی).
 انتخاب نظام اسلامی به گونه موضوعی از جانب مردم، تقریباً از نخستین گام‌های تحقق و فعلیت نظام ولایت فقیه است که مردم در این مرحله از میان انواع نظام‌های سیاسی، نظام ولایت فقیه را که متعلق نصب موضوعی خداوند نیز هست، برمی‌گزینند. روشن است که انتصاب موردی خداوند به تنهایی برای تحقق نظام اسلامی کفایت نمی‌کند، همان‌گونه که انتصاب پیامبر در مکه به امامت مسلمانان برای تشکیل حکومت اسلامی، پیش از هجرت کفایت نکرد و همان‌گونه که انتصاب امیرمؤمنان علیه السلام در «غدیر خم» کفایت نکرد و تا اقبال و انتخاب مردم نبود، نظام اسلامی مدینه و نظام اسلامی کوفه تحقق نیافت (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳-۲۶۹). در نظام ولایت فقیه نیز مردم از میان فقیهانی که واجد شرایط رهبری هستند یکی را مستقیم یا غیرمستقیم برای رهبری انتخاب می‌نمایند و به این ترتیب، مشارکت خود را در یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه سیاسی به نمایش می‌گذارند. به همین دلیل، تأکید می‌شود که مشارکت مردم از ارکان مهم و اساسی حکومت دینی است؛ به گونه‌ای که بر اساس پشتوانه مردم قوام می‌یابد و بدون آن تشکیل و استمرار حاکمیت ممکن نیست و حاکمیت خداوند و حکومت دینی تنها در صورتی محقق می‌شود که مردم نیز چنین قدرت و حاکمیتی را پذیرا باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳).

انحای مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی

تلقی نوشتار حاضر بر این است که انحای متعدد و طیف وسیعی از مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌تواند در قالب یک

مشارکت سیاسی معنادار، به تمایلات سیاسی گروه‌ها و جریان‌های مختلف در درون نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری اسلامی پاسخ دهد. از این‌رو، در ادامه با استمداد از تأملات نظریه‌پردازان مردم‌سالاری اسلامی برخی از انحای مهم آن را توضیح خواهیم داد.

۱. انتخاب کردن

یکی از مهم‌ترین مصادیق و مؤلفه‌های مشارکت فعال مردم در عرصه سیاسی، حق انتخاب و رأی می‌باشد. انتخاب، فرایندی است که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است. از این دیدگاه، انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین نمایندگان بوده و ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی، مداخله داد. در مردم‌سالاری اسلامی مشروعیت نظام سیاسی حاکم مبتنی بر اراده الهی است و مردم تنها می‌توانند نظام سیاسی مشروع را مورد پذیرش قرار داده و به آن گردن نهند و یا از پذیرش آن سرباز زنند؛ به عبارت مشخص‌تر، مقبولیت از جانب مردم است و حقانیت، از جانب خداوند می‌باشد. با رجوع به سخنان امام خمینی رهبر، به عنوان مؤسس نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری اسلامی، باید گفت: ولایت امور مسلمانان و تشکیل حکومت دینی گرچه با مشروعیت و حقانیت الهی آمیخته است، اما با اقبال و مقبولیت اکثریت جامعه بروز و ظهور می‌یابد. در این صورت، مردم محق شمرده شده‌اند که انتخاب کنند. امام خمینی رهبر در پاسخ به نمایندگان خود در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور که پرسیده‌اند: «در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط در جامعه اسلامی ولایت دارد؟» می‌نویسد: «ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور

ماحصل آنچه از بیانات امام راحل گذشت، این است که نظام سیاسی اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم ایجاد نمی‌شود. بنابراین، در مردم‌سالاری اسلامی، با توجه به اینکه میان مقام ثبوت یا مشروعیت و حقانیت و مقام اثبات یا قدرت عینی و اقتدار ملی و مذهبی تفاوت وجود دارد، مردم می‌توانند و تکویناً آزادند حکومت دینی را بپذیرند یا نپذیرند. البته در نگرش اسلامی انسان‌ها در برابر هر تصمیم و عملی که اتخاذ می‌کنند در پیشگاه الهی پاسخگو خواهند بود. حال اگر مردم حکومت دینی را بپذیرند، مشروعیت و حقانیت با اقتدار ملی و مذهبی هماهنگ می‌شود و در نتیجه کارآمد خواهد بود. و اگر حکومت دینی را نپذیرند یا پس از پذیرفتن آن را نقض کردند، حکومت دینی متزلزل گشته و از بین خواهد رفت (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۰). در این دیدگاه، انتخاب تنها در خصوص اصل نظام نیست، بلکه به عنوان یک اصل اساسی برای اداره و پیشبرد امور عمومی مورد تأکید قرار گرفته است؛ از این رو، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی را مردم انتخاب می‌کنند (همان، ص ۴۹۴-۴۹۵).

بنابراین، در مردم‌سالاری اسلامی انتخاب به‌عنوان یکی از انحصار مشارکت سیاسی از حقوق مسلم شهروندان به‌شمار می‌رود و همان‌گونه که مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند، همه باید در حفظ و حراست از آن تلاش نمایند: «مردم‌سالاری دینی - که مبنای انتخابات ماست و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان است - صرفاً یک قرارداد نیست. همه انسان‌ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند؛ این است که انتخابات را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می‌کند. این، بسیار پیشرفته‌تر و معنادارتر و ریشه‌دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد؛ این از

مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

امام خمینی علیه السلام در موارد متعددی برپایی و تأسیس حکومت را به انتخاب مردم منوط کرده است. از جمله پیش از انقلاب اسلامی ایران و در نقد هیأت حاکمه می‌گوید: «ما می‌گوییم کسی که می‌خواهد یک مملکتی را اداره بکند، کسی که ما می‌خواهیم مقدراتمان را دستش بدهیم باید یک آدمی باشد که مردم انتخاب کنند و با انتخاب مردم پیش بیاید. قهراً وقتی با انتخاب مردم پیش آمد صالح است» (همان، ج ۵، ص ۳۲۴). البته روشن است که در همه جا برای انتخاب‌شوندگان و حتی انتخاب‌کنندگان و در مواردی نیز برای مورد انتخاب، شرایطی در نظر گرفته می‌شود. براین اساس، در مردم‌سالاری دینی نیز برای هر دو گروه نیز شرایط متناسب با آموزه‌های اسلامی در نظر گرفته شده است.

بر مبنای این نگرش، مردم سرنوشت خویش را به اشخاصی وامی‌گذارند که به انتخاب خود برگزیده‌اند. امام خمینی علیه السلام همچنین بر این اعتقاد است که حتی انتخاب و تعیین نوع و شکل حکومت نیز از حقوق اولیه مردم است و آنان در تعیین سرنوشت خود محق هستند: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته‌باشد» (همان، ج ۴، ص ۳۶۷). بدین ترتیب، تعیین و تشکیل نوع حکومت معطوف به گزینش و انتخاب مردم است؛ گزینش و انتخابی که با آزادی تمام همراه است و در واقع، آرای مردم نشان می‌دهد که چه نوع نظام سیاسی مطلوب آنان است: «تعیین نظام سیاسی، با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم» (همان، ص ۳۵۸).

آنان قرار دهند و از این جهت، هیچ محدودیتی وجود ندارد. البته هر وقت، فقیهی که دارای صفات مذکور است، مورد پذیرش و اقبال عمومی قرار گیرد، رهبری جامعه را عهده‌دار می‌شود و به امر معاد و معاش مردم می‌پردازد و ولایت در او تعیین پیدا می‌کند.

در مورد سایر مناصب و نحوه‌گزینش آنها، چون مربوط به پس از تأسیس حکومت دینی است، مقتضای اصل آزادی و برابری قانونی، هر فرد مسلمان از فرصت برابر برای انتخاب شدن برخوردار می‌باشند و اصولاً انتخاب شدن یکی از مصادیق آزادی سیاسی در اسلام است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۴۷۱). البته باید اذعان کرد که در هر بستر زمانی و مکانی، سازوکارها و چارچوب‌های قانونی خاصی برای برخی از مناصب در نظر گرفته می‌شود که امر متداولی در نظام‌های سیاسی مختلف می‌باشد. این سازوکارها با لحاظ شرایط محیطی حاکم بر فعالیت و نیز شرایط اخلاقی و ضوابط حقوقی، زمینه مشارکت رقابتی را فراهم می‌سازد. همچنین این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در هیچ نظام سیاسی به کسانی که اعتقادی به آن ندارند و احیاناً به دنبال ضربه زدن به نظام سیاسی موجود هستند، فرصت قرار گرفتن در مناصب حساس و کلیدی داده نمی‌شود و مسلماً در مردم‌سالاری اسلامی نیز بر مبنای همین اصل عقلایی عمل خواهد شد. نکته‌حایز اهمیت این است که همه افراد واجد شرایط لازم می‌توانند خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهند و هیچ امتیازی برای گروه یا اشخاصی در نظر گرفته نمی‌شود.

۳. نظارت و انتقاد کردن

نظارت شهروندان بر رفتار حاکمیت و انتقاد از عملکرد آنان، یکی از گونه‌های مهم مشارکت سیاسی است. در

افتخارات ماست؛ این را باید حفظ کرد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۳/۱۴).

۲. انتخاب شدن

انتخاب شدن یکی دیگر از گونه‌های مشارکت سیاسی است. انتخاب شدن نیازمند بیشترین تعهد است و پس از مرحله انتخاب کردن شروع می‌شود؛ از این رو، سطح مشارکت نیز در آن همواره محدود است و با موانع و محدودیت‌هایی همراه است.

علاقه‌مندی افراد به سیاست آنان را وادار می‌کند در سطحی از سطوح مذکور به فعالیت بپردازند و معمولاً بیشتر افراد به پایین‌ترین سطح یعنی رأی دادن بسنده می‌کنند و هر قدر به سطوح بالاتر نزدیک می‌شویم تمایل کمتر می‌شود (راش، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰-۱۳۵). از این رو، مشارکت و تلاش برای دستیابی به یک منصب سیاسی از طریق انتخاب در سطح محدودی از افراد وجود دارد. البته مقصود از سطح محدود در اینجا صرفاً تمایل افراد برای مشارکت در سطوح بالای سیاست است. گرچه در مواقعی قانون نیز محدودیت‌ها و شرایطی را برای پذیرش یک منصب سیاسی و اداری در نظام سیاسی وضع می‌کند که افراد فاقد آن شرایط از دایره انتخاب خارج می‌شوند.

در مردم‌سالاری اسلامی نیز، در اختیار گرفتن منصب ولایت و رهبری سیاسی جامعه دارای شرایطی از جمله دانش فقهات، وصف عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری است؛ از این رو، با قید فقهات، قریب به اتفاق شهروندان خارج می‌شوند، با قید عدالت، فقیهانی که فاقد وصف عدالتند خارج می‌گردند و با قید تدبیر و مدیریت نیز فقهای عادلانی که دارای قوه تدبیر نیستند حذف می‌شوند. اما تمام کسانی که دارای شرایط مذکور باشند، می‌توانند خود را در معرض انتخاب مردم و نمایندگان

بنابراین، اولاً، همه مردم محق و بلکه مکلفند که بر امور گوناگون جامعه نظارت کنند، ثانیاً، این نظارت شامل حاکم اسلامی نیز می‌شود. در سخن امام راحل این پیش‌فرض نهفته است که ولی‌فقیه، معصوم نبوده و ممکن است در برخی از موارد دچار خطا شود و از این رو، باید تحت نظارت عمومی سازنده و بحق مردم قرار داشته باشد؛ از این رو، اگر حاکم جامعه اسلامی فاقد صلاحیت و شرایط رهبری شده باشد، خبرگان می‌توانند شخص دیگری را به جای او برگزینند. ایشان در ادامه تأکید می‌کند: اگر در مواردی، عده‌ای کاری خلاف مقررات اسلام مرتکب شدند مردم حق اعتراض دارند: «بازاری باید اعتراض کند؛ عرض بکنم که کشاورز باید اعتراض کند؛ معمین و علما باید اعتراض کنند. اعتراض کنند تا این کج را راست کنند. اگر دیدند یک معمم برخلاف موازین اسلام، خدای نخواست، می‌خواهد عمل بکند، همه موظفند که جلوی او را بگیرند که امروز غیر روزهای دیگر است» (همان).

همچنین ایشان ضمن بحث‌های فقهی در *تحریر الوسیله* در زمینه نظارت بر امور عمومی، به وجوب و ضرورت دینی داشتن امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده و آن دو را از عالی‌ترین و والاترین عبادات برمی‌شمارد که به سبب آن دو، سایر فرایض برپا می‌گردد. البته امر به معروف و نهی از منکر در نگاه امام خمینی علیه السلام واجب کفایی است؛ از این رو، اگر بعضی افراد این وظیفه اجتماعی را به جای آوردند، از دیگران ساقط می‌شود. اگر به پا داشتن واجبی یا از بین بردن منکری نیاز به اقدام دسته‌جمعی داشته باشد باید همگان اقدام کنند (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۴).

توجه به عنصر نظارت همگانی در مردم‌سالاری اسلامی، زمینه لازم برای نقد و انتقادهای سیاسی را نیز

مردم‌سالاری اسلامی اموری مورد تأکید قرار می‌گیرند که بستر لازم برای نظارت را فراهم می‌نماید. در این میان، عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» از مؤلفه‌هایی است که در بسترسازی برای این امر تأثیر بسزایی می‌تواند داشته باشد. این مؤلفه ناظر بدین معناست که هر عمل و برنامه‌ای که برای دنیا و آخرت و ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان سودمند و پسندیده باشد باید به انجام آن امر شود و هر کاری که به نحوی برای زندگی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان مفسده‌انگیز باشد باید نهی و ریشه‌کن گردد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ص ۴۶).

نکاتی درباره این اصل قابل توجه است؛ اولاً، اجرای این اصل منحصر به افراد و گروه خاصی نیست، بلکه تمام شهروندان باید نسبت به آن اهتمام ورزند؛ به بیانی دیگر، اجرای این اصل مستلزم مشارکت همگانی است و این ظرفیت در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. ثانیاً، خاستگاه اصلی این اصل برون حاکمیتی است و به گونه‌ای نیست که توسط خود حاکمیت ایجاد و هدایت شده باشد، بلکه یکی از مواردی که این اصل در آن به کار برده می‌شود، رفتار و عملکرد قدرت سیاسی است.

با تأمل در برخی از بیانات امام خمینی علیه السلام نیز به این مطلب رهنمون می‌شویم که در نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، همه در برابر کارهایی که انجام می‌دهند مسئول و پاسخگو هستند و شهروندان در چارچوب‌های معقول و متناسب با شرایط خاص اجتماعی، بر همه امور، حتی فعالیت‌ها و اقدامات حاکم اسلامی نظارت می‌کنند و در صورت تخلف حاکم و سایر کارگزاران نظام از معیارهای اسلامی، مردم می‌توانند اعتراض کرده و تذکر دهند: «همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۵).

احتمال اشتباه در رفتار و نظرات ولی فقیه و حاکم اسلامی نیست. احتمال خطا و اشتباه در مورد حاکم وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند؛ از این رو، می توان از ولی فقیه انتقاد کرد. ما نه تنها انتقاد از وی را جایز می شماریم، بلکه بر اساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم، لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست» (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۶۹). ایشان برای تقویت سخن خود به روایت «النصيحة لائمة المسلمين» استناد کرده و نصیحت را نه به معنای پند و اندرز، بلکه به معنای دلسوزی و خیرخواهی برای رهبران اسلامی ذکر می کند و انتقاد را واجب شرعی مسلمانان برمی شمارد: «نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام آن شود» (همان).

البته وی انتقاد از ولی فقیه را به نکاتی مشروط می سازد؛ زیرا با توجه به قداست ولی فقیه، می بایست در انتقاد از او شرایطی را لحاظ کرد و بدون اعمال و لحاظ کردن شرایط، نمی توان به انتقاد از ولی فقیه پرداخت. نخستین شرط، رعایت اخلاق اسلامی است که البته سایر مؤمنان نیز در این زمینه با رهبری مشترکند: «پیش از انتقاد، باید اصل موضوع، محرز و عیب و اشکال، قطعی باشد؛ نه آنکه مبتنی بر شایعات و اخبار غیر قابل اعتماد و یا بر اساس حدس و گمان و بدون تحقیق، مطلب ناحقی به کسی نسبت داده شود و موجب اعتراض و انتقاد قرار گیرد» (همان)؛ شرط دوم، «به منظور اصلاح و سازندگی انتقاد شود، نه برای عیب جویی و رسوایی اشخاص» (همان). شرط سوم، «انتقاد بر اثر دلسوزی، خیرخواهی و صمیمیت باشد نه به سبب برتری طلبی» (همان، ص ۷۰). همچنین «بدون هیچ توهین و جسارت، مؤدبانه و با رعایت شئون وی بیان شود و در حقیقت، انتقاد باید بسان

مهیا می سازد؛ چراکه نظارت در صورتی مفید خواهد بود که فرصت بیان کاستی ها نیز در اختیار ناظر قرار داده شود. از این رو، در نگاه امام خمینی رحمته الله علیه، هیچ کس از انتقاد مبرا نیست و انتقاد سازنده موجب سعادت و هدایت جامعه شده و هدیه ای الهی است: «نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست؛ اشکال، بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان ها» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵). «در جمهوری اسلامی همه باید با انتقادات و طرح اشکال ها راه را برای سعادت جامعه باز کنند» (همان، ج ۲۱، ص ۲۴۹). «گفته ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و... انتقاد اگر بحق باشد موجب هدایت دو جریان می شود، هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند» (همان، ج ۱۹، ص ۴۰۰). به هر تقدیر، امام خمینی رحمته الله علیه در موارد مختلفی تصریح می کند که می توان از حاکم مسلمانان حتی آشکارا انتقاد سازنده و نیز استیضاح کرد و او باید در برابر مردم پاسخگو باشد: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل می کند» (همان، ج ۵، ص ۴۰۹).

از این رو، نظارت بر عملکرد حاکم و دیگر کارگزاران نظام سیاسی اسلامی وظیفه مردم و دیگر نهادهای نظارتی است. البته نظارت بیرونی تنها یک وجه از نظارت بر عملکرد حاکم جامعه اسلامی است. در مردم سالاری اسلامی بر نظارت های درونی نیز تأکید و توصیه های بسیار شده است که در شرایط حاکم اسلامی تبلور پیدا کرده است. آیت الله مصباح معتقد است: هیچ کس ادعا نمی کند

خمينی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۳۹). تنها محدودیتی که در این فقره برای افراد و گروه‌های رقیب و مخالف در نظر گرفته شده، عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه است. گو اینکه با عدم وابستگی به قدرت‌های بیگانه، این گروه‌ها امکان می‌یابند که دیدگاه‌های خود را بیان و از آن دفاع کنند.

روشن است، در این عبارت تنها بر اظهار عقیده و بیان تأکید شده است، اما به این پرسش پاسخ داده نشده که آیا این گروه‌ها می‌توانند در نظام سیاسی اسلامی برای کسب قدرت تلاش کنند یا خیر؟ البته با توجه به نوع بحث‌ها و کارویژه‌های نظام سیاسی اسلامی در این نظریه، نمی‌توان از مشروعیت و قانونی بودن چنین تلاشی سخن گفت. بنابراین، احزاب و گروه‌های غیراسلامی و غیرقانونی نمی‌توانند برای کسب قدرت در جامعه اسلامی تلاش کنند؛ زیرا چنین فعالیتی مغایر با قانون اساسی منبعث از آموزه‌های اسلامی است. همچنین واژه‌های «آزادی بیان و عقیده» و «خیانت» در بیان امام گویای این نکته است که در این نظریه، در صورتی که گروه‌های رقیب و مخالف به اقدام و مخالفت عملی علیه نظام سیاسی (مانند مقابله مسلحانه) پردازند، نظام سیاسی به مقابله عملی با آنان می‌پردازد و آنها مجاز به فعالیت نخواهند بود؛ زیرا اساس و بنیان نظام سیاسی مورد تهدید قرار می‌گیرد. البته این نکته در بیانات مقام معظم رهبری به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است: «آنجایی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، در صدد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام می‌گیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام هیچ‌گونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان می‌کنند؛ نظام برخورد نمی‌کند. بنای نظام در اینجا، جذب

هدیه‌ای تقدیم شود» (همان). شرط چهارم، «توجه به دشمن است. انتقاد از رهبر باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوءاستفاده دشمنان نشود» (همان). با توجه به شرایط مذکور، ایشان پیشنهاد می‌کند: «برای رعایت همه اصول مزبور، بهترین شیوه انتقاد نوشتن نامه به دبیرخانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم است» (همان، ص ۷۱). شایان ذکر است بر اساس آنچه بیان شد، صحبت از «امر» و «نهی» است نه خواهش و تمنا؛ از این رو، از باب امر به معروف نهی از منکر باید مسئولان را بازخواست کرد. این نحوه از مشارکت سیاسی بسیار حایز اهمیت است که شاید در دیگر نظام‌های سیاسی کمتر مسبوق به سابقه باشد.

۴. مخالفت کردن

مشارکت سیاسی به صورت‌های ایجابی و سلبی و به تعبیر دیگر، حمایتی و مخالفتی، طیف وسیعی را شامل می‌شود که از مشارکت در حزب سیاسی، رأی دادن، نامزد مناصب مختلف شدن، جایگزینی مقامات سیاسی تا مخالفت با نظام سیاسی به طرق قانونی و نهادینه در این مجموعه قرار می‌گیرد؛ از این رو، مشارکت سیاسی هم به سطوح موافق و حامی نظام سیاسی اطلاق می‌شود و هم به سطوح رقیب و مخالف نظام سیاسی.

نظریه مردم‌سالاری اسلامی، به‌طور کلی مخالف و مخالفت را برمی‌تابد و حق حیات و آزادی مخالفانی را که در چارچوب قانون عمل کنند، محترم می‌شمارد. امام خمینی رحمته‌الله در پاسخ پرسشی درباره فعالیت احزاب سیاسی چپ، بدون اتکای به قدرت‌های خارجی و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی می‌گوید: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود، و لکن هیچ فرد و یا گروه وابسته به قدرت‌های خارجی را اجازه خیانت نمی‌دهیم» (موسوی

حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است؛ این را همه توجه بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب می‌توانند خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با مبانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۶/۲۰).

حال پرسش این است که گستره مخالفت کردن گروه‌های رقیب و مخالف تا کجاست؟ آیا افراد و گروه‌هایی که نظام اسلامی را قبول ندارند، از حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندی برخوردارند یا محرومند؟ در پاسخ به این دو پرسش، برخی از مفسران مردم‌سالاری اسلامی بر این باورند که افراد و گروه‌ها از چنین حقوقی برخوردار هستند. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسد: «از نظر فقهی و اجتماعی و سیاسی نمی‌توان کسی را که مخالفت عملی با ولایت فقیه ندارد، از حق رأی محروم نمود؛ زیرا همه شهروندان در برابر حقوق قانونی مساوی‌اند. در کشور اسلامی برخی ملحدند، برخی موحد غیرمسلمانند، برخی مسلمان اهل تسنن هستند و برخی شیعه‌اند، اما ولایت فقیه را در اثر برخی از شبهات قبول ندارند، همه اینها تا زمانی که در عمل مخالف با قانون نباشند، حق رأی دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۱).

این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که مشارکت سیاسی در انحاء مذکور، ضمن اینکه حاکی از جایگاه تثبیت‌شده مشارکت سیاسی در مردم‌سالاری اسلامی است، زمینه را برای مشارکت سیاسی حداکثری شهروندان نیز مهیا خواهد کرد؛ چراکه در این چهارچوب تمهیدات لازم برای مشارکت طیف‌های مختلف شهروندان و جریان‌های سیاسی رقیب وجود دارد. از این رو، طیف وسیعی از مخالفان و موافقان را در روند

مشارکت سیاسی درگیر خواهد کرد. البته در زمینه مشارکت سیاسی حداکثری در مردم‌سالاری اسلامی عوامل دیگری هم تأثیرگذار هستند که نگاه تکلیف‌مدارانه به مشارکت از مهم‌ترین آنها می‌باشد (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۹۴). نگرش تکلیف‌مدارانه به مشارکت سیاسی، نه تنها موجب افزایش دقت نظر شهروندان در فرایند مشارکت می‌شود، بلکه شهروندان را به سوی مشارکت حداکثری و معنادار سوق می‌دهد.

توضیح اینکه، در نظام سیاسی اسلامی که اصلی‌ترین نماد آن را «دینی بودن» تشکیل می‌دهد، این ویژگی در تمامی تاروپود باورها و هنجارهای افراد از نظریه‌پردازان تا مجریان و از دولت تا ملت، نمود و حضور می‌یابد. و چون هدف خداوند از خلقت عالم و آدم هدفی اخلاقی به معنای عام است، بنابراین، تمامی طبیعت و شریعت به سوی این غایت اخلاقی جهت‌گیری شده‌اند و مقتضای حکمت الهی جز این نمی‌تواند باشد. به دلیل گستره وسیع قلمرو دین و شمول آن نسبت به دنیا و آخرت و زندگی فردی و اجتماعی، اسلام به شئون و رفتارهای سیاسی انسان نیز رویکرد اخلاقی و اخروی داشته و از این منظر، مشارکت سیاسی را یک «تکلیف» قلمداد می‌کند که دارای آثار اخروی خاص خود خواهد بود. اما این نوع نگرش به مشارکت سیاسی به این معنا نیست که این رفتار و هنجار اجتماعی انسان دارای حکم وضعی و حقوقی نباشد.

رفتاری که به لحاظ اخروی و اخلاقی محکوم به حکم تکلیفی است، می‌تواند از جهت دنیوی دارای حکم وضعی و حقوقی باشد. مشارکت سیاسی مردم در نظام سیاسی اسلام اگرچه از منظر اخلاقی تحت شرایط خاصی، یک «تکلیف» است، ولی در عین حال، به لحاظ دنیوی و از منظر حقوقی، یک «حق» است؛ یعنی افراد می‌توانند آزادانه این حق را اعمال کنند، یا از انجام آن

سیاسی، به بهانه و انگیزه‌های نیرومندی نیاز است، برگزاری انتخابات که نتیجه آن حضور در مجاری قدرت است، به افراد انگیزه لازم را می‌دهد تا برای کسب و یا حفظ قدرت، به ایجاد تشکل و کار جمعی و نهادینه تن داده و در ایام انتخاباتی به سوی برنامه‌ریزی، تعیین اهداف، بیان خط‌مشی، طرح استراتژی و... دست بزنند که همه اینها برای حضور عقلایی در عرصه‌های سیاسی لازم بوده و بستر مناسب برای شکل‌گیری مشارکت سیاسی به معنای پذیرفتن بازی‌های عقلایی و چانه‌زنی با رقباست. تجربه سال‌های پس از انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که حضور مردم در صحنه انتخابات و مشارکت سیاسی آنان، تزیینی نیست. در عین حال که حضور و شرکت در انتخابات طبعاً نشان‌دهنده نوعی حمایت و پشتیبانی از نظام حاکم است، ولی رأی مردم نقش اساسی داشته و خود آنان در چارچوب احکام اسلامی تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. نگاهی گذرا به جریان‌های سیاسی که بعد از انقلاب موفق به کسب قدرت و به دست گرفتن دولت شده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد مشارکت در ایران بعد از انقلاب کاملاً مستقل از اراده دولت‌های وقت بوده و مردم بر اساس تشخیص و علائق سیاسی، نتیجه حاصل از مشارکتشان را رقم زده‌اند. برای مثال، می‌توان ظهور دولت اصلاحات از دل دولت سازندگی، و دولت روحانی را از دولت اصولگرا که مجری انتخابات بودند، شاهدی بر این مدعا قرار داد. موفقیت گروه‌های مختلف سیاسی در روند رقابت سیاسی، گویای این نکته است که مشارکت سیاسی در ایران از یک روند خطی تبعیت نمی‌کند، بلکه در وضعیت‌های گوناگون از منطق متناسب با آن متأثر بوده است.

انتقاد نیز یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران بوده است. تأمل در محتوای مطبوعات منتشرشده در سال‌های

چشم‌پوشند. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از آنان سلب نماید و یا آنان را وادار به استفاده از آن سازد؛ یعنی در اسلام، جهت ضمانت اجرای احکام حقوقی و دنیوی، از نوع مجازات‌های بدنی، مالی، محرومیت از حقوق اجتماعی و... برای انجام یا ترک آن پیش‌بینی نشده است، حتی اگر از منظر اخلاقی، الزامی باشد. این امر همان چیزی است که در فرهنگ حقوقی از آن به «حق» یاد می‌شود. بنابراین، «حق حقوقی» و «تکلیف شرعی» در مفهوم اسلامی آن قابل جمع‌اند. در عین حال، به نظر نگارنده تکلیف شرعی بودن مشارکت، تأثیر مثبت زیادی در کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی خواهد داشت و از نقاط قوت نظریه مردم‌سالاری اسلامی می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران و مشارکت سیاسی

نظام جمهوری اسلامی ایران که بر پایه نظریه مردم‌سالاری اسلامی سامان یافته است، حکومت را برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نمی‌داند، بلکه آن را تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر می‌داند که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحولات فکری و اجتماعی، راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید.

بر اساس این باور حاکم بر نظریه مردم‌سالاری اسلامی که ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی جز در گرو مشارکت و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زمینه‌چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم ساخته است.

گرچه صرف حضور در انتخابات را نمی‌توان مصداق بارز و عالی مشارکت سیاسی دانست، اما از آنجاکه برای تمرین به مشارکت و نرمش حضور در عرصه‌های

پس از انقلاب، حجم وسیعی از انتقادهای را پیش روی ما قرار می‌دهد که البته بسیاری از انتقادهای خلاف واقع نیز در بین آنها به چشم می‌خورد. واقعیت این است که باب نقد در نظام اسلامی باز است و هیچ کس به خاطر نقد عملکرد مسئولی، از مقام معظم رهبری گرفته تا افراد معمولی، مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد. البته تحمل مسئولان بحث دیگری است که نیازمند فرهنگ‌سازی در این زمینه می‌باشد و ارتباط چندانی با حاکمیت ندارد؛ مگر از این جهت که حکومت باید فرهنگ نقد و نقدپذیری و امر به معروف و نهی از منکر را ترویج نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این نوشتار گذشت، به این جمع‌بندی می‌رسیم که اگر مشارکت سیاسی را به عنوان یکی از عناصر اصلی مردم‌سالاری در نظر بگیریم و آن را از مؤلفه‌های ضروری هر نظریه در این زمینه بدانیم، به جرئت می‌توان اذعان کرد که مردم‌سالاری اسلامی از این حیث نسبت به سایر نظریه‌های مردم‌سالاری نه تنها دارای کمبود و کاستی نیست، بلکه در مواردی نسبت به آنها از امتیازات قابل توجهی نیز برخوردار می‌باشد؛ زیرا انحصار شدن، نظارت و انتقاد کردن و در نهایت، مخالفت، مواردی هستند که گویای جایگاه برجسته مشارکت سیاسی در نظریه مردم‌سالاری اسلامی است.

منابع

نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۸۶، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی، ۱۳۸۴، تحف‌العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، آل‌علی.
جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران،

بنیاد نهج‌البلاغه.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم، اسراء.
—، ۱۳۸۹، ولایت فقیه: ولایت فقاہت و رهبری، قم، اسراء.
—، ۱۳۹۰، نسبت دین و دنیا، قم، اسراء.
جهان‌بزرگی، احمد، ۱۳۸۷، درآمدی بر نظریه دولت در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
راش، مسایکل، ۱۳۸۶، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
سیف‌زاده، حسین، ۱۳۷۳، «تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۳۲، ص ۱۶۵-۱۹۳.
عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷، ابعاد فقهی مشارکت سیاسی، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، سفیر.
فاضلی، عبدالرضا، ۱۳۷۸، مشارکت سیاسی و احزاب؛ جنبه‌های نظری و پیشینه در ایران، مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، تهران، همشهری.
کریک، برنارد، ۱۳۷۸، دفاع از سیاست، ترجمه فرهاد مشتاق‌صفت، تهران، روز.
مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۸، بحارالانوار، تصحیح محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
—، ۱۳۸۴، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌عنه.
—، ۱۴۰۹، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم.
میراحمدی، منصور، ۱۳۸۴، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران، نی.
نانسی، نصرالدین و حسین هرسیج، ۱۳۸۴، پوپر و دموکراسی، اصفهان، مهر قائم.
هانیتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۳، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهباس، تهران، روزنه.
هلد، دیوید، ۱۳۸۴، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.